

نابرابری جنسیتی ریشه در جهانی‌سازی ندارد و پیش از آن نیز وجود داشته اما روند جهانی‌شدن نولیبرالیسم بر نابرابری جنسیتی نیز تأثیر داشته است.

به مناسبت روز جهانی زن:



آثار جهانی‌سازی بر زنان پیچیده و اغلب متناقض است. گروهی از پژوهش‌گران، با تأکید بر ابعاد مثبت جهانی‌سازی، معتقدند زنان عمدتاً منافع بسیار از اصلاحات اقتصادی و سیاست‌های تعدیل ساختاری به دست آورده‌اند. از دیدگاه آنان، اگر چه جهانی‌سازی روند قطبی‌شدن را تشدید کرده اما به طور فزاینده‌ای موجب افزایش درآمد و اشتغال زنان نیز شده است.

از دهه ۱۹۵۰ تا پایان دهه ۱۹۹۰، نسبت زنان شاغل بین ۲۰ تا ۵۹ سال تقریباً از یک سوم به یک دوم افزایش یافت. در بسیاری از موارد، نرخ مشارکت نیروی کار زنان همگام با مردان افزایش یافته است.

بر طبق آمار، نیروی کار زنان در سطح جهانی از ۳۶ درصد در سال ۱۹۶۰ به بیش از ۴۰ درصد در ۱۹۹۷ رسید. جهانی‌سازی، با تسریع روند صنعتی‌شدن، موجب جذب بیشتر نیروی کار زنان در بخش صنعت و در کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه شد.

از ۱۹۷۰ بدین‌سو در زمینه‌های بهداشت و آموزش، با کاهش شکاف‌های جنسیتی روبرو هستیم. برای مثال، نسبت ثبت‌نام دختران در دبیرستان در سراسر جهان از ۳۶ درصد در سال ۱۹۹۰، به ۶۱ درصد در سال ۱۹۹۷ رسید، همچنین نرخ فعالیت اقتصادی زنان در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۷، از ۳۴ درصد تا ۴۰ درصد رشد کرد.

در بسیاری از نقاط دنیا زنان بیشتری وارد بازار کار شدند. برای مثال در اروپای غربی از دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ حدود یک میلیون مرد بیکار شدند، در حالی که تعداد زنان شاغل به ۱۳ میلیون نفر افزایش یافت. به‌علاوه از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۸ متوسط دستمزد کارگران زن در کشورهای شمال از ۴۳ درصد دستمزد مردان تا ۵۴ درصد آن افزایش یافته است.

استفاده از اینترنت به عنوان یکی از مظاهر جهانی‌شدن فرصت‌هایی برای زنان در تجارت الکترونیک ایجاد کرده است. برای مثال در هندوستان از طریق بازاریابی با استفاده از عکس‌های دیجیتالی تولیدات، بیش از ۶۰۰۰ زن روستایی توانسته‌اند تولیدات خود را به بازار عرضه کنند.

چنین فرایندی به عرضه مستقیم تولیدات با حذف واسطه‌ها و دلالت‌ها می‌انجامد و زنان منابع بیشتری از فروش تولیدات را به‌دست می‌آورند. همچنین بسیاری از تجربیات جهانی نشان می‌دهد که افزایش صادرات کالاهای صنعتی در کشورهای در حال

توسعه با افزایش تقاضا برای اشتغال زنان همراه بوده است.

زیرا صنعتی شدن در شرایط بین‌المللی در کشورهای در حال توسعه به نیروی کار زنان وابسته است. برای مثال، تعداد کارخانه‌های نساجی در بنگلادش از چهار کارخانه در ۱۹۷۸ به ۲۴۰۰ کارخانه در ۱۹۹۵ با ۱/۲ میلیون کارگر رسیده که ۹۰ درصد آنان را زنان زیر ۲۰ سال تشکیل می‌دهند.

تحقیقاتی که بر آثار مثبت جهانی سازی در زمینه برابری جنسیتی و بهبود شرایط زندگی زنان تأکید دارند، نشان می‌دهند که در دوران جهانی سازی اشتغال زنان موجب افزایش درآمد آنان، در نتیجه، افزایش دسترسی زنان به امکانات اجتماعی همچون آموزش و بهداشت و درمان و در مجموع بهبود شاخص توسعه انسانی شده است.

همچنین شواهد تجربی در این تحقیقات نشان می‌دهد با افزایش اشتغال زنان جوان، درآمد، استقلال مالی و در نتیجه قدرت انتخاب آن‌ها افزایش یافته است. اما با وجود تمامی این پیشرفت‌ها در زمینه برابری جنسیتی، هنوز کاستی‌های بسیاری در این زمینه وجود دارد که قابل چشم‌پوشی نیست.

برای نمونه، وقتی پژوهش‌گران شاخص توسعه انسانی جنسیتی را محاسبه کردند در هیچ یک از ۱۳۰ کشور مورد بررسی، زنان از فرصت‌های مساوی با مردان برخوردار نبودند. همچنین بر اساس همین گزارش در اغلب کشورهای زنان برای کار یکسان با مردان دستمزد مساوی دریافت نمی‌کنند.

در کشورهای کمونیستی سابق نیز موقعیت زنان به طور کلی - هم به معنای مطلق و هم در مقایسه با مردان - از نظر فرصت‌های استخدام، مسئولیت، مشارکت و امکانات در دوران زایمان افت کرده است.

در دهه ۱۹۹۰ تقریباً ۷۰ درصد فقرای دنیا را زنان تشکیل داده‌اند و درصد بالایی از زنان جوان در کشورهای جنوب هنوز به آموزش رسمی دسترسی نداشتند. زنانه شدن فقر پی‌آمد ناگوار دسترسی نابرابر زنان به فرصت‌های اقتصادی است.

بر اساس همین گزارش شمار زنان روستایی که در فقر مطلق زندگی می‌کنند طی دو دهه گذشته نزدیک ۵۰ درصد افزایش یافته و به طور فزاینده‌ای فقر تصویری زنانه پیدا کرده است. بر اساس گزارش توسعه انسانی سازمان ملل بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۵ نرخ مشارکت زنان در نیروی کار تنها ۳/۹ درصد افزایش داشته است.

اما در زمینه میزان اشتغال زنان در کشورهای کم توسعه یافته در مقایسه با کشورهای توسعه یافته تفاوت‌های معناداری وجود دارد. در کشورهای کم توسعه سن کار به طور متوسط از ۱۲ سال (و حتی کمتر از آن) در میان زنان شروع می‌شود.

نرخ اشتغال تقریباً در سن ۲۷ سالگی به اوج می‌رسد و سپس در سنین بالاتر پایین می‌آید. در این کشورها زنان جوان فعال با توان جسمی بالا را، با دستمزد کم به کار فرا می‌خوانند زیرا این گونه اشتغال برای سرمایه‌گذاران متضمن ارزش افزوده بیشتری است و همچنین از کار کودکان نیز استفاده می‌شود.

اما در کشورهای پیشرفته سن اشتغال از ۱۸ سالگی شروع می‌شود (در موارد کمیاب از ۱۶ سالگی) و تا سن ۵۰ تا ۵۵ سالگی همچنان بالا می‌ماند زیرا در این کشورها دستمزد زنان و قوانین بازنشستگی، جدی و نهادینه شده است. نکته مهم دیگر این است که نرخ اشتغال در کشورهای توسعه یافته در همه سنین بالاتر از کشورهای کم توسعه است.

در بررسی مقطعی‌ای که «ویم دیرکسن» (۲۰۰۰) درباره رابطه بین درصد بیکاران جمعیت فعال، و نسبت دستمزد زنان به دستمزد مردان در کشورهای مختلف جهان انجام داده است، مشاهده می‌شود که هر چه درصد بیکاران مرد بیشتر شده است، نسبت دستمزد زنان به مردان نیز بالا رفته است.

از این بررسی و نتایج حاصل از آن می‌توان این نتیجه را گرفت که در پی تحولات دو دهه اخیر و در دوره جهانی سازی، اشتغال زنان به خصوص در بین اقلیت‌های قومی، ساکنان مناطق دورافتاده که به کارهای غیرحرفه‌ای با دستمزدهای بسیار کم و طبیعتاً بهره‌کشی بیشتر به کار گرفته می‌شوند، رابطه مستقیم با افزایش بیکاری مردان دارد.

همچنین بر اساس نمودار زیر که نرخ مشارکت نیروی کار بر اساس جنسیت در آمریکا را نشان می‌دهد، میزان مشارکت نیروی کار در میان زنان افزایش و برای مردان کاهش یافته است.

مأخذ: (2012) Gershwin Eric .M and T Andrea ,Borchers)

گرچه بسیاری این افزایش اشتغال در میان زنان را پدیده‌ای مثبت ارزیابی می‌کنند، اما در بخش‌های غیر رسمی اقتصاد جهانی هنوز هم گرایش‌های آشکاری در زمینه الگوی استخدام مبتنی بر استثمار نیروی کار زنان وجود دارد.

مشاغل غیررسمی به طیف گسترده‌ای از مشاغل موقت یا زیرزمینی ایجاد شده در مناطق شهری کشورهای در حال توسعه اطلاق می‌شود، از ویژگی‌های بارز این گونه مشاغل، ورود آسان به آن‌ها، سطح پایین مهارت، سرمایه و فناوری و روش‌های تولیدی کاربر در آن‌هاست.

برخلاف مشاغل رسمی که فعالیتشان در جهت سودآوری است، این گونه مشاغل ناظر بر تأمین معیشت هستند و از این رو ضمن این که تحت حمایت قانون کار قرار ندارند، محل جذب آسیب پذیرترین اقشار جامعه و محیطی مناسب برای شیوع انواع آسیب های اجتماعی هستند.

در زمینه جایگاه مشاغل غیررسمی و سهم آن در اشتغال کل جامعه، به دلیل ماهیت نامنظم، بی قاعده و مخفی این گونه مشاغل و همچنین تعاریف و طبقه بندی های متفاوتی که سازمان ها و دولت ها ارائه کرده اند، مقایسه بین المللی در این زمینه دشوار است و بایستی حداکثر احتیاط به کار گرفته شود.

با این حال، داده های مربوط به این بخش نشان می دهد که در بیشتر کشورهای جهان، بخش غیررسمی در دهه های اخیر افزایش یافته است. برای مثال در آمریکای لاتین، بر مبنای برآوردهای انجام شده، سهم نیروهای کار در فعالیت های غیر رسمی از ۱۶/۹ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۱۹/۳ در ۱۹۸۰ افزایش یافت و از ۱۹۸۰ به این طرف افزایش سهم مشاغل غیررسمی به ویژه در شهرها شتاب بیشتری گرفته است.

به طوری که بین ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ نیروی کار غیر رسمی در نواحی شهری آمریکای لاتین از ۲۵/۶ درصد به ۳۰ درصد افزایش پیدا کرده است. یا طی همین دوره، در کشورهای آفریقایی جنوب صحرا ۶۰ درصد نیروی کار شهری در سال ۱۹۸۵ در بخش غیر رسمی فعال بوده اند و در کل در کشورهای در حال توسعه بین ۳۶ تا ۶۰ درصد نیروی کار و حتی ۲۰ تا ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی را سهم شاغلین غیر رسمی برآورد می کنند.

بازارهای جهانی گسترده، در بخش کارگران خانگی و کارگران جنسی، شغلی وسیعی برای زنان فراهم کرده اند. برای مثال، از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۲ حدود ۲۸۶ هزار زن فیلیپینی و ۵۰ هزار زن تایلندی به عنوان «سرگرم کننده» وارد ژاپن شده اند.

بسیاری از کارگران خانگی زن مهاجر مورد آزار جنسی قرار گرفته و به کارهای طاقت فرسای غیر قابل قبول گمارده شده اند، اما این مشکلات تاکنون در مقیاس جهانی به طور نظام مند به اثبات نرسیده اند.

سید رضا نقیب زاده (۱۳۸۱) در مقاله ای که بررسی وضعیت زنان در دوران جهانی سازی پرداخته است چنین نتیجه گیری کرده است که ۶۷ درصد از ساعات کار در جهان به زنان تعلق دارد، ولی زنان کمتر از یک درصد از دارایی جهان را در اختیار دارند.

این فرایند نشان دهنده افزایش اشتغال زنان از لحاظ کمی و وضعیت ناگوار کیفیت مشاغل و دستمزدهای پایین آنان نسبت به مردان است. یکی از عوامل این مسئله را می توان تمایل ذاتی نظام سرمایه داری و ایدئولوژی نولیبرالیسم در استفاده از کار ارزان برای افزایش ارزش اضافی دانست.

در دوران اخیر با اجرای برنامه های موسوم به «ریاضت اقتصادی»، دولت از وظایف اجتماعی خود در جهت تأمین بخشی از رفاه و عدالت اجتماعی برای اکثریت جامعه عقب نشینی می کند و با واگذاری سازوکار اقتصادی و به تبع آن اجتماعی جامعه به دست نظام بازار، موجب تنزل سطح معیشت این اقشار و طبقات و باعث می شود افراد بیشتری از اعضای خانواده الزام به کار کردن داشته باشند.

با توجه به فشارهای معیشتی موجود، یکی از عوامل افزایش اشتغال زنان را می توان نتیجه اجبار بیرونی برای تأمین و حفظ سطح معیشت خانواده دانست.

به عبارت دیگر «برنامه های تعدیل ساختاری هزینه هایی را از بخش عمومی به خانواده های جوامع کوچک منتقل ساخته است، ولی این هزینه ها در آمار رسمی موجود نیست و به همین علت سیاست های تعدیل ساختاری از لحاظ اقتصادی در تراز پرداخت ها سودآور هستند در صورتی که اما این سودآوری با کار بیشتر زنان صورت می گیرد».

بنابراین افزایش میزان اشتغال در این مورد صرفاً نتیجه افزایش دسترسی برابر زنان به فرصت های شغلی و همچنین افزایش میزان توانمندی های آنان نیست بلکه نشان دهنده الزام بیشتر آن ها برای ورود به بازار کار و فروش نیروی کارشان است.

البته بدیهی است چنین تحلیلی به معنای انکار حق اشتغال زنان نیست، بلکه مدعی است در دوران سرمایه داری متأخر که در آن به سر می بریم، اشتغال زنان، به ویژه زنان خانوار، خلاف آنچه در تبلیغات رسمی اعلام می شود، بیش از آنکه محصول برابری جنسیتی باشد، محصول تنزل سطح معیشتی خانوار و اجبار بیرونی آن ها برای ورود به بازار کار است.

آمارهای مربوط به افزایش اشتغال غیر رسمی زنان، سطح دستمزد و کیفیت شغلی پایین این گونه مشاغل در میان زنان، شاخص مناسبی برای تأیید چنین نظری است. در زمینه های غیر از اشتغال نیز نابرابری جنسیتی مشابهی بین مردان و زنان وجود دارد که بعد از رواج جهانی سازی بازتولید شده و شکل جدیدتری به خود گرفته است.

برای مثال، در مورد ارتباطات جهانی، بررسی های گوناگون نشان داده اند که تقریباً در همه کشورهای (به استثنای چند کشور معدود مثل فرانسه و ترکیه) اکثریت استفاده کنندگان از اینترنت را مردان تشکیل می دهند.

در اواخر دهه ۱۹۹۰ زنان در آمریکا ۳۸ درصد، در برزیل ۲۵ درصد، در روسیه ۱۶ درصد و در کشورهای عربی ۴ درصد استفاده کنندگان از اینترنت را تشکیل داده اند. از سوی دیگر برخی شواهد نشان می دهند که دست کم در آمریکا شکاف

جنسیتی در دسترسی به اینترنت در حال از بین رفتن است.

زنان همچنین در پست‌های مدیریتی هنوز به برابری کامل با مردان نرسیده‌اند و اکثر زنان برای رسیدن به مناصب باید کارکردهای مردانه از خود نشان دهند و هویتی وارونه‌ای از خود جلوه دهند تا بتواند پست‌هایشان را در مراتب بالاتر اشغال کنند.

زنان در رهبری سازمان‌های جهانی نیز وضع مشابهی نسبت به کشورها و دولت‌هایشان دارند. برای مثال، در سال ۱۹۹۷ در صندوق بین‌المللی پول ۳۱ زن، که ۱۰ درصد کارکنان مدیریتی را تشکیل داده‌اند، وجود داشت. در حالی که ۵۹۳ زن، ۸۶ درصد کارکنان پشتیبانی بودند.

خلاصه آن‌که جهانی‌شدن معاصر، تأثیرات متفاوتی بر نابرابری جنسیتی داشته است. در گزارش‌هایی که با رویکرد علم اقتصاد و مبتنی بر روش‌شناسی کمی و پوزیتیویستی ارائه می‌شود شاهد افزایش میزان اشتغال زنان بدون توجه به وضعیت کیفی این گونه مشاغل هستیم.

اما جهانی‌سازی هزینه‌های سنگینی بر دوش زنان وارد کرده است و موجب دسترسی نابرابر زنان نسبت به مردان، به فضاها و قلمروهای جهانی و متحمل شدن هزینه‌های بیشتر برای آنان شده است. بیشتر زنان کارگر شرایط نامطلوبی دارند و هزینه‌های بازسازی اقتصادی جهانی نولیبرالی به طور نامتناسبی بر زنان تحمیل شده است.

در دوره اخیر تعداد مزدگیران در بخش‌های خدماتی و ورود زنان در فعالیت اقتصادی افزایش بسیار یافته است. اما ورود زنان به بازار کار بیش از همه (به میزانی کمتر یا بیشتر برای تمام کشورهای سرمایه‌داری صحیح است) در بخش‌های غیر صنعتی رخ داده است که از مهارت‌های کمتر برخوردارند (خرده فروشی، کارهای اداری، خدمات، حال آنکه نسبت زنان در مناصب مدیریت کم و بیش پایدار مانده است) و در جایگاه‌های نسبتاً زیر دست در سلسله مراتب اقتدار واقع شده‌اند.

همچنین زنان نه تنها قربانی اصلی بازتولید تقسیم کار درون کارمزدی غیرمولدند بلکه این امر در مورد آنان با اشکال گوناگون ستم جنسی در فرایند کار، در روابط استثمار و سلطه سیاسی-ایدئولوژیک، تکمیل می‌شود. این عنصر نقش خاص خود را ایفا می‌کند؛ نقشی مشابه پدیده نژادپرستی که کارگران مهاجر از آن رنج می‌برند.

بنابراین باید به این نکته توجه داشت که اگر چه اشتغال زنان به خودی خود و بدون توجه به متن ساختاری که در آن ایجاد می‌شود، پدیده‌ای مثبت در راستای برابری جنسیتی و امکان استقلال‌پذیری بیشتر آنان است، اما هنگامی که ساختار نابرابر موجود و شرایط و علل آن را بررسی می‌کنیم، به این نتیجه‌گیری می‌رسیم که اجبار به کار کردن، آن هم مشاغل غیر تخصصی و با کیفیت کاری و دستمزد بسیار پایین، که صرفاً ناشی از حفظ بقا و معیشت حداقلی است، نه تنها موجب رشد و شکوفایی استعدادهای زنان نمی‌شود، بلکه زمینه‌های فرسودگی جسمی و روانی آن‌ها و بیگانگی از کار در میان آن‌ها را فراهم می‌کند.

بدین ترتیب هر چند افزایش کارمزدی زنان موجب افزایش درآمد شخصی و نیز قدرتشان در خانواده می‌شود، اما از آنجا که هنوز بخش عمده‌ای از انجام خدمات درون منزل بر دوش زنان می‌باشد، پیشرفت شغلی آن‌ها با هزینه زیاد فشار روانی و فرسایش همراه است.

این تحلیل و توجه به سوبه‌های مختلف آن باید از دقت و موشکافی زیادی برخوردار باشد چرا که بی‌توجهی به این امر می‌تواند به مخالفت با حق زنان برای اشتغال و حضور پویا در جامعه سوء تعبیر شود.

ملخص کلام آنکه «علم اقتصاد» (و نه اقتصاد سیاسی) با بهره‌گیری از روش‌شناسی مرسوم خود و ارائه آماری دال بر افزایش نرخ اشتغال زنان، به سازوکارهای قدرت و نظام سیاسی - اقتصادی موجود بی‌توجه است و با رویکردی غیر تاریخی، غیرانضمامی و غیرانتقادی به مسائل، صرفاً با اتکا به آمار و میزان افزایش کمی آن به نتیجه‌گیری‌های دلخواه خود نائل می‌شود.

منابع:

- استنفورد، جیم (۱۳۹۱). اقتصاد به زبان خودمان (۲- بنیان‌های نظام سرمایه‌داری)، ترجمه مریم بیرمی، انتشارات پژواک.
- بهرامی تاش، رکسانا (۱۳۸۹). چالش با اقتصاد نولیبرالیسم (جنسیت و جهانی سازی در آسیای جنوب شرقی)، ترجمه غلامحسین فتح اله نوری، انتشارات سمت.
- پولانزاس، نیکوس (۱۳۹۰). طبقه در سرمایه‌داری معاصر، ترجمه حسن فشارکی و فرهاد مجلسی‌پور، نشر رخداندو.
- رئیس دانا، فریبرز (۱۳۸۳). جهانی‌سازی قتل عام اقتصادی، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه.
- شولت، یان آرت (۱۳۸۲). جامعه مدنی و دموکراسی در مدیریت جهانی، ترجمه پویه میثاقی، فصلنامه اقتصاد سیاسی، سال اول، شماره سوم، صص ۶۲-۳۷.
- صادقی بروجنی، خسرو (در دست انتشار). جهانی سازی و نابرابری، نشر پرسش.
- نقیب‌زاده، سیدرضا (۱۳۸۱). وضعیت زنان در روند جهانی‌شدن، فصلنامه کتاب زنان، شماره ۱۱.

- Borchers, Andrea T and M. Eric Gershwin (2012). Sociological differences between women and men: Implications for autoimmunity, Autoimmunity Reviews, Volume 11, Issues 6-7

- Colin, C. Williams and Windebank (1998). Informal Employment in the Advanced Economies, Routledge Publication.
- Gilbert. A (1999). The LatinAmericanCity, Latin American Bureau.
- IMF (1998). Annual Report 1998, Washington Dc, IMF
- Lake. H (1994). Wipeout in Cyberspace, Amnesty, Campaign Journal for Amnesty International British Section, No.70.
- Pettman. J, J (1996). An international Political Economy of Sex? , In E. Kofman and G. Youngs (eds), Globalization: Theory and Practice. London: Pinter. pp. 191-208
- .Razavi, Shahra (2001). Globalization, Employment and women's Empowerment
- . Simai, M (1995). The politics and Economics of Global Employment, Vo.1, London: Zed
- Sobhy, Hoda (2003) «Women and Globalization», Paper presented to Fourth Annual Conference: Globalization and Equity. January 21, 2003,Cairo (Global Development
- UNDP (1999). Human Development Report 1990, New York: Oxford University Press

نوشته ی خسرو صادقی بروجنی

منبع | تامين 24

برچسب ها: [حقوق زنان](#) [1]